

شرط ضمان در ید امین*

محمد رحمانی** نفیسه زروندی***

چکیده

امنیت در حوزه‌های گوناگون از جمله در حوزه اقتصاد، در تکامل فرد و پیشرفت جامعه، نقش محوری دارد. در عقودی که ید امین به شمار می‌آید، شرط ضمان به عنوان شرط نتیجه، بنا به نظر مشهور فقها، باطل است. در نتیجه، خسارات احتمالی، متوجه سرمایه خواهد بود. این امر یکی از دغدغه‌های اساسی صاحبان سرمایه در عقودی است که ید امانی محسوب می‌شود؛ عقودی همچون مضاربه و اجاره.

این نوشته ابتدا به تقریر این بحث می‌پردازد که شرط ضمان، به عنوان شرط نتیجه مورد نظر است، نه شرط فعل. از پیشینه مسأله و اثبات این نکته نیز بحث می‌شود که مقتضای «قاعده ید»، ضمان ید است حتی در امین. هشت دلیل منکران صحت شرط ضمان، بررسی خواهد شد و یکایک آن‌ها نقد می‌شوند. در پایان با تمسک به اطلاق و عموم ادله اولیه از جمله «المؤمنون عند شروطهم» صحت آن به اثبات می‌رسد. این مسأله افزون بر ثمرات فقهی بسیار در باب ضمان، در دیگر ابواب فقهی نیز کاربرد دارد؛ از جمله در مبحث عاریه. در گذشته و در عصر حاضر نیز این مطلب، قائلان کم‌شماری داشته است؛ اما هیچکدام از ایشان نیز در این باره، بحث استدلالی تفصیلی نداشته‌اند. از امتیازات این نوشتار، بحث تفصیلی درباره دلایل صحت شرط و دلایل منکران آن است.

کلیدواژه‌ها

ضمان، شرط فعل، شرط نتیجه، ید امین. عقود.

* تاریخ دریافت ۹۳/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۲۳.

** عضو هیأت علمی و مدیر گروه فقه و اصول مدرسه عالی فقه.

*** دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

امنیت در حوزه‌های گوناگون، از نیازهای محوری و اساسی بشر در طول تاریخ به شمار می‌آید. نبود آن بزرگ‌ترین مانع پیشرفت و تکامل فرد و جامعه محسوب می‌گردد. از این رو، تأمین آن، وظیفه اصلی دولت‌ها و مکاتب قانون‌گذار است و نهادهای زیادی در سطح بین‌الملل برای پاسداری از این امر مهم، بنیان نهاده شده است.

از جمله شاخه‌های بسیار مهم امنیت، امنیت در مقولات اقتصادی در مصادیق گوناگون آن به‌ویژه داد و ستدهای مورد ابتلا است. از باب نمونه، عقد مضاربه در عصر حاضر از عقود مورد ابتلا است. در این عقد، از منظر فقهی، خسارات وارد بر سرمایه، بر عهده سرمایه‌گذار است؛ زیرا عامل، امین و ید او امینه است؛ و در نتیجه، از نظر فقهی ضامن نیست. این امر سبب عدم امنیت سرمایه می‌شود و در نتیجه، موجب دغدغه صاحب سرمایه می‌شود و حاضر به عقد مضاربه نخواهد شد.

پرسش این است که آیا راهکار فقهی‌ای که این گونه دغدغه‌ها را مرتفع کند، وجود دارد یا خیر؟

هرچند این مصداق در مورد مضاربه بود، ولی در بسیاری از عقود دیگر که از نظر عقلا و دانش فقه ید امانی است، این حکم جاری خواهد.

پاسخ به این پرسش، بهانه‌ای برای تألیف این نوشته شد و بر خلاف نظر مشهور فقها از قدیم و معاصر که ید امین را ضامن نمی‌دانند و شرط ضمان به گونه شرط نتیجه^۱ را نیز باطل می‌دانند، با بررسی و نقد هر یک از ادله آنان، ثابت می‌کند که شرط ضمان در عقودی که ید در آن امین است، صحیح و نافذ است.

تقریر محل نزاع

از جمله اموری که سبب می‌شود مباحث علمی به خوبی روشن نشود، این است که محل نزاع مشخص نمی‌شود و مستدل، حیثی را اثبات می‌کند و مستشکل، حیث دیگر را نقد و نفی می‌کند. از این رو، لازم است قبل از ورود به ماهیت بحث، محل نزاع با ذکر چند نکته، تقریر شود.

الف) بحث در «شرط نتیجه» است، نه «شرط فعل». فرق این دو همان گونه که پیش از این اشاره شد، بر اهل فن پوشیده نیست. به طور اجمال، شرط فعل عبارت است از این که

مالک شرط کند اجیر و یا مستأجر، به هنگام تلف عین مستأجره، مثل یا قیمت آن را از مال خود، جبران خسارت کند. صحت این شرط، مورد اتفاق فقها است؛ اعم از این که ید، امانی باشد یا غیرامانی؛ و اعم از این که تلف، با افراط و تفریط باشد یا بدون افراط و تفریط. اما شرط نتیجه، آن است که مالک با اجیر و یا مستأجر، شرط کند که در صورت تلف عین مستأجره، ضامن باشد. مشهور فقهای قدیم و جدید، این شرط را باطل می دانند.

ب) ید امانی به لحاظ آنچه در عقد، انشاء می شود، دو قسم است:

۱. ید امانی در عقدهایی که منشأ و آنچه که در عقد انشاء می شود، «استیمان» و «استنابه» است. مثال این مورد، عقد ودیعه است که مودع (ودیعه گذار)، مستودع (ودیعه پذیر) را در حفظ مالش، نایب و جایگزین خودش قرار می دهد؛ زیرا آنچه در عقد ودیعه انشاء شده، جایگزینی مستودع به جای مودع و امین و نایب قرار دادن مستودع است.

۲. ید امانی در عقدهایی که منشأ و آنچه انشاء می شود، جعل نیابت و جایگزینی نیست، بلکه چیز دیگری است؛ مثلاً مورد انشاء در عقد اجاره بر اعیان، تملیک منافع عین از سوی مالک به مستأجر و تملک اجرة المسمی است؛ در عین حال، ید مستأجر امانی است؛ چون با رضایت مالک و موجر است. بحث این مقاله در باب ید امانی قسم دوم است و ید امانی قسم اول از بحث خارج است؛ زیرا شرط ضمان به نحو نتیجه در قسم اول ید امانی صحیح نیست؛ چراکه با مقتضای عقد (عنوان نیابت)، مخالف است. به عبارت دیگر، شرط ضمان نایب، به شرط ضمان خودش برای خودش برمی گردد؛ و این امر از نظر عقلاً، معقول نیست.

ج) بیش تر فقها این بحث را در ذیل ضمان اجیر و مستأجر در مباحث عقد اجاره بحث کرده اند؛ اما ملاک صحت و یا بطلان شرط ضمان به نحو نتیجه در این موارد، در دیگر عقود هم که ید در آن ها امانی است - مثل عقد مزارعه، مضاربه، مساقات، و وکالت - ساری و جاری است. بنابراین بحث، به عقد اجاره، مختص نیست؛ هر چند رویکرد اصلی مقاله، عقد اجاره است.

د) قدر متیقن مورد بحث، در جایی است که شرط ضمان در ضمن عقدی که ید در آن امانی است، انجام گیرد.

بنابراین شرط ضمان قبل از عقد مثلاً به هنگام گفت و گو و یا بعد از عقد و یا در ضمن عقد دیگر، از بحث خارج است؛ و یا دست کم مشکوک است که داخل در این بحث هست یا نیست.

ه) مدعای این نوشته این است که نظر سید صاحب عروه صحیح است؛ یعنی شرط ضمان مطلقاً صحیح است، چه به گونه شرط فعل باشد و یا به گونه شرط نتیجه؛ و در مطلق عقد اجاره صحیح است، چه اجاره در اعمال و چه اجاره در اعیان. این مطلب به عقد اجاره، اختصاص ندارد، بلکه در تمامی عقودی که ید در آن‌ها امانی است اما مورد انشاء استیمان و همانند آن نیست، صحیح خواهد بود؛ زیرا ادله، به عقد اجاره اختصاص ندارد، هر چند که این موضوع، در بحث اجاره مطرح شده است.

و) سیر بحث: پس از بررسی تاریخ مسأله، ابتدا به ادله صحت شرط می‌پردازیم و سپس ادله منکران، نقد و بررسی می‌شود. رویکرد اصلی این مقاله، رد ادله منکران است؛ زیرا صرف نظر از ادله منکران، دلالت ادله نفوذ شرط، کافی است.

پیشینه بحث

درباره تاریخ این مسأله، به قوت می‌توان گفت نخستین فقیهی که در این باره اظهار نظر کرده، سید مرتضی است. ایشان در مقام رد حسن بن حی از علمای اهل سنت - که اجیر را ضامن نمی‌دانست - می‌فرماید: این نظریه مخالف نظر امامیه است؛ زیرا از نظر ما ضمان اجیر با شرط ضمان به شرط نتیجه، صحیح است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۶۷).

پس از سید مرتضی بیش تر فقهای که متعرض این فرع فقهی شده‌اند و بلکه مشهور فقها، با سید مرتضی مخالفت کرده‌اند و فرموده‌اند شرط ضمان به نحو شرط نتیجه، باطل است (از جمله ر. ک: نجفی، بی تا: ۲۰/۲۷؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۲۵۸/۷؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۶۵۰/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۲۰۰/۹؛ و خویی، ۱۴۲۶: ۲۲۵). از فقهای معاصر، اکثر قریب به اتفاق صاحبان حاشیه بر عروه - که بیش از سی نفرند شرط ضمان به نحو نتیجه را باطل می‌دانند؛ از جمله، محقق اصفهانی، خوانساری، خویی، بروجردی، حضرت امام و حائری و گلپایگانی، عدم جواز را تقویت کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷: ۶۱/۵). عده‌ای به تفصیل قائل شده‌اند: شرط ضمان به نحو نتیجه را در عقد اجاره بر اعیان، باطل؛ و در عقد اجاره بر اعمال، صحیح دانسته‌اند (نائینی، ۱۴۱۷: ۶۳/۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۶۳/۵؛ و شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۳۵/۵).

از فقهای معاصر، صاحب عروه بر این باور است که شرط ضمان در عقد اجاره، مطلقاً چه در اجاره بر اعمال و چه در اجاره بر اعیان، صحیح است (طباطبایی یزدی، همان).^۲

مقتضای قاعده

با توجه به اهمیت بحث، صرف نظر از مدلول ادله و شرط ضمان، باید روشن شود که آیا مقتضای «قاعده علی الید» در این عقود و از جمله عقد اجاره، این است که ید، امانی باشد تا در صورت تلف، ضامن نباشد؛ و یا مقتضای آن، عدم امانی بودن است تا با تلف، ضامن باشد؟ بعضی گفته اند مقتضای این قاعده، ضمان است؛ زیرا اطلاق نبوی «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه»، آن را در بر می گیرد (نوری، ۱۴۰۷: ۸۸/۱۷).

بر این استدلال، دو اشکال شده است: ۱. اشکال سندی: این نبوی در منابع شیعه گزارش نشده است؛ و حتی بر مبنای کسانی که عمل مشهور را جابر ضعف سند می دانند، سند آن ضعیف است؛ چون جبر ضعف سند به عمل، هنگامی صحیح است که روایت، سند داشته باشد؛ و این نبوی، سند ندارد (خویی، ۱۴۲۶: ۲۲۴/۳).

جواب: اولاً می توان ادعا کرد که دلیل قاعده علی الید، سیره عقلا است؛ و نبوی، مؤید آن است.

ثانیاً اشکال سندی بر مبنای کسانی که توثیق رجال سند را شرط می دانند، وارد است؛ اما بر مبنای کسانی که وثوق به صدور را کافی می دانند - اعم از این که وثوق به صدور حدیث از توثیق رجال سند حاصل شود و یا از قرائن داخلی و یا از قرائن خارجی - اشکال سندی وارد نیست؛ به ویژه این که مشهور، بر اساس آن، فتوا داده اند. از این فتوا کشف می شود که به صدور حدیث، وثوق پیدا کرده اند. پس این حدیث، طبق مبنای دوم، حجیت دارد.

۲. اشکال دلالی: اولاً اخذ مورد نظر در نبوی، به اخذی اختصاص دارد که از روی قهر و غلبه و تعدی باشد؛ بنابراین ید امانی را شامل نمی شود و ید در این عقود، امانی است؛ زیرا عین با اجازه و رضایت کامل مالک به مستأجر داده شده است (همان: ۲۲۵).

جواب: اولاً ممکن است گفته شود که اخذ در نبوی، اعم است از اخذ همراه با تعدی و اخذ از منشأ حق؛ زیرا در مواردی از آیات و روایات، عنوان اخذ، در غیر ید عدوانی و قهری نیز به کار رفته است؛ مثلاً در آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» (توبه/۱۰۳).

عنوان اخذ در این آیه، در غیر مورد ید قهری و عدوانی به کار رفته است؛ زیرا اخذ زکات از اموال زکوی، از مصادیق اخذ قهری نیست. پس اخذ در غیر اخذ قهری و غلبه نیز به کار می رود.

ثانیاً مدلول حدیث علی الید به عنوان اولی، و جوب رد عین بر صاحب ید است؛ و

حکم به ضمان مثل و یا قیمت، در صورت تلف عین و عدم امکان رد عین، حکمی فرعی است؛ بنابراین در مواردی که رد عین، واجب نیست، مثال موارد ید امانی را شامل نمی‌شود؛ مثلاً رد عین مستأجره در مدت اجاره، بر مستأجر واجب نیست؛ زیرا با عقد اجاره، مستأجر مالک منافع عین مستأجره است و اگر عین را رد کند، نمی‌تواند منافع را استیفا کند؛ پس رد عین واجب نیست. از این رو، قاعده علی الید این موارد را شامل نمی‌شود، هر چند عین تلف شود؛ چون مدلول حدیث ابتدائاً ضمان مثل یا قیمت نیست و ضمان قیمت و یا مثل، فرع وجوب رد اصل است؛ و با عدم وجوب رد اصل (عین متعلق اجاره)، حکم فرع (رد مثل و یا قیمت) هم ثابت نیست. بر فرض که دلیل علی الید، سیره عقلاً باشد، باز هم مورد بحث را شامل نمی‌شود؛ زیرا مستفاد از سیره این است که اگر مال مالک بدون اذن او تحت استیلائی دیگری باشد، بر او واجب است که مال را رد کند و در صورت تلف، مثل و یا قیمت آن را ضامن است؛ اما اگر مالک خودش اذن در تصرف داده باشد، عقلاً رد عین و در صورت تلف، ضمان مثل و یا قیمت را لازم نمی‌دانند؛ چون با اذن، احترام مالش را ساقط کرده است.

حق مطلب اینست که مقتضای «قاعده علی الید»، ضمان است، حتی در صورت عدم شرط ضمان؛ زیرا مدلول و مستفاد این قاعده این است که تلف مال غیر و هدر دادن آن، جایز نیست، مگر با اذن مالک. در این صورت، به هر مقدار که مالک از نظر کمی و زمانی اذن بدهد، ضمان ساقط است. در غیر مورد اذن، ضمان ثابت است؛ چون ید نسبت به غیر مورد اذن، امانی نیست.

بنابراین اگر اذن داده تا یک ساعت در مالش تصرف شود و پس از یک ساعت تلف شود، به مقتضای علی الید، ضمان ثابت است. همچنین اگر اذن داده که مقید به ضمان، در مالش تصرف شود، در صورت تلف، ضمان ثابت است.

این مطلب در موارد زیادی از فقه کارایی دارد؛ از جمله:

الف) علی القاعده می‌توان طبق این بیان، ضمان در عقد عاریه را ثابت کرد و احتیاجی به دلیل خاص نیست.

ب) ضمان ید امانی در صورت تعدی و تفریط، علی القاعده است و نیازی به دلیل خاص نیست.

نتیجه: از آنچه گذشت، ثابت شد که ۱. مقتضای قاعده علی الید، ضمان هر یدی - حتی ید امین - است، مگر دلیلی بر عدم ضمان ثابت شود؛ مثل موارد عقد ودیعه و عاریه.

۲) مقتضای سیره عقلا، ضمان ید است، مگر در مواردی که ثابت شود اذن در تصرف، با عدم ضمان، همراه است؛ بنابراین اگر شرط ضمان شده باشد، ضمان نیز ثابت خواهد بود.

اطلاق ادله شروط

علاوه بر مقتضای قاعده علی الید و سیره عقلا، اطلاق «ادله نفوذ شرط»، بر صحت شرط - و از جمله شرط ضمان به نحو نتیجه - دلالت دارد، مگر ثابت شود که عدم صحت این مدعا را می توان با بیانات مختلفی اثبات کرد؛ از جمله:

الف) بی تردید عنوان شرط بر شرط ضمان به نحو نتیجه، صادق است؛ زیرا شرط ضمان، نوعی التزام به ثبوت ضمان در صورت تلف عین مستأجره است. بنابراین «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۱۰: ۲۷۶/۲۱) به طور قهری، بر شرط ضمان منطبق می شود؛ و در نتیجه، بر نفوذ این شرط دلالت دارد؛ زیرا شرط نتیجه، مصادیقی از مصادیق شرط است؛ پس همان گونه که وفای به سایر شرطها واجب است، وفای به این شرط نیز واجب است.

ب) روایات زیادی بر نفوذ شرط در خصوص شرط نتیجه دلالت دارد؛ از جمله صحیحہ معاویة بن وهب از ابی عبدالله (ع): قال قلت له انی کاتبٌ جاریةٌ لایتام لنا و اشترطت علیها ان هی عجزت فھی رد فی الرق و أنا فی حل مما أخذت منك. قال: فقال لی: لک شرطک» (حر عاملی، همان: ۲۳/باب ۴، ح ۱).

روایت بر این نکته دلالت دارد که شرط برگشت جاریه مکاتبه به حالت اولیه (رقیت)، صحیح و نافذ است. به همین مضمون، روایات دیگری نیز وارد شده است؛ از جمله، «صحیحہ حلبی» (همان: ح ۳)، «صحیحہ محمد بن مسلم» (همان: ح ۷)، و «صحیحہ سلیمان بن خالد» (همان: باب ۱۱، ح ۱).

از این دسته روایات چنین بر می آید که شرط ضمان به نحو نتیجه که باعث برگشت جاریه مکاتبه به حالت اولیه (رقیت) می شد صحیح است. بنابراین مورد بحث ما را نیز - که ضمان به نحو نتیجه است - شامل می شود؛ زیرا هر دو حکم، وصفی اند و احتمال فرق، بعید است؛ آیه الله وحید در این باره می فرماید: از استدلال امام در ذیل صحیحہ حلبی به «المؤمنون عند شروطهم» استفاده می شود که این حدیث دلالت دارد بر دو حکم یکی تکلیفی که وجوب وفا دارد؛ و یکی وضعی که صحت و نفوذ شرط نتیجه است (وحید خراسانی، ۱۳۹۰: ۶/۶۰۰).

افزون بر این دو دلیل، ممکن است گفته شود مقتضای سیره عقلا نیز صحت شرط ضمان به نحو شرط نتیجه است؛ زیرا عقلا در جبران خسارت، فرقی میان شرط ضمان به نحو فعل و شرط نتیجه نمی گذارند. از سوی دیگر، این سیره در عصر معصومین (ع) هم وجود داشته است و ردعی در این باره، نرسیده است؛ پس ارکان صحت سیره عقلا نیز تمام است؛ هر چند با وجود دلیل اول و دوم، نوبت به سیره نمی رسد.

درباره صحت این شرط، ممکن است ادله دیگری نیز اقامه شود؛ اما به دلیل طولانی نشدن مقاله، از طرح آن‌ها خودداری می شود. مهم بررسی ادله منکران صحت این شرط و نقد آن‌ها است.

ادله منکران صحت شرط ضمان در ید امانی

الف) مخالفت با کتاب

یکی از ادله بطلان شرط ضمان در مورد ید امین - از جمله در عقد اجاره - این است که این شرط، مخالف کتاب است؛ و در جای خود، ثابت شده که شرط مخالف کتاب، باطل است (محقق رشتی، مخطوط: ۶۵).

به نظر می رسد این استدلال که در مباحث زیادی، مورد استناد فقها قرار می گیرد و در این بحث نیز از مهم ترین ادله مخالفان به شمار می آید، از جهاتی قابل نقد است؛ از جمله: اولاً در تفسیر شرط مخالف با کتاب الهی، میان فقها اختلاف است و نظرات زیادی در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً:

الف: مقصود از مخالفت با کتاب، مخالفت با «ما کتبه الله» باشد؛ اعم از این که در قرآن باشد یا در سنت؛

ب: مقصود از شرط مخالف با کتاب، شرط مخالف با مطالب موجود در قرآن باشد؛ ج: مقصود از شرط مخالف با کتاب، این است که افزون بر مخالف نبودن با قرآن، باید موافق با مطالب قرآن نیز باشد؛ هر چند موافقت عام یا مطلق باشد؛

د: نظر دیگر این است که شرط مخالف کتاب، فقط شرط مخالف با احکام تکلیفی است؛ اعم از آن که الزامی باشد یا غیر الزامی.

منشأ این اختلافات، روایات است؛ مثلاً در بعضی از روایات در تفسیر شرط مخالف

کتاب الله، عنوان «شرط وفاق کتاب الله» آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۰: ۲/ باب ۶ از ابواب خیار، ح ۱، صحیحہ عبدالله بن سنان). بر اساس این روایات، شرط باید موافق کتاب الله باشد. در بعضی از روایات، عنوان «شرط خالف کتاب الله» آمده است (همان، ح ۲، صحیحہ حلبی). بر اساس این تفسیر، شرط باید مخالف کتاب نباشد و موافقت با آن، شرط نیست. در بعضی از روایات نیز «عدم مخالفت با سنت» آمده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۲/ ۸۰). بنا بر این تفسیر، شرط افزون بر عدم مخالفت با کتاب، باید مخالف سنت هم نباشد. در بعضی از روایات، عنوان «عدم مخالفت با کتاب و سنت با هم» آمده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۵۲۴). بر اساس این دسته روایات، شرط، عدم مخالف با کتاب و سنت با هم است. در بعضی نیز عنوان «الا شرطاً حرم حلالاً او احلّ حراماً» آمده است (حر عاملی، همان، ح ۵، موثقه اسحاق بن عمار).

به نظر می‌رسد استدلال بر بطلان شرط ضمان در بحث مخالف بودن با کتاب الله، ناتمام است؛ زیرا:

اولاً با این همه اختلاف، این سؤال مطرح می‌شود که شرط ضمان در ضمن عقد، بر اساس کدام تفسیر (از تفاسیر یادشده)، مخالف کتاب است.

ثانیاً شرط ضمان با هیچ یک از این عناوین، منافات ندارد؛ زیرا روشن است که عنوان موافقت، منحصر در منصوصات قرآن نیست؛ بلکه اعم است از موافقت با نصوص، عموماً و اطلاقات قرآن؛ و از آن جا که شرط ضمان، فی نفسه امری است مباح، مشمول اطلاقات و عموماً قرآنی است.

ثالثاً بر اساس نظر برخی از صاحب نظران، برای صدق عنوان موافقت، عدم مخالفت با کتاب الله کفایت می‌کند؛ چنان که شیخ انصاری در «مکاسب» بر این نظر است. بنابراین با عدم احراز مخالفت، موافقت صادق خواهد بود (شیخ انصاری، ۱۴۲۰: ۲۷۷).

رابعاً اگر نوبت به این شک برسد که آیا این شرط ضمان، مخالف کتاب الله است تا باطل باشد؛ یا مخالف نیست تا صحیح باشد؛ استصحاب «عدم ازلی مخالفت با کتاب الله» جاری می‌شود و عدم مخالفت را ثابت می‌کند؛ زیرا در علم اصول ثابت شده که اگر عامی مثل «المؤمنون عند شروطهم» به یک امر وجودی مثل «الا ما خالف کتاب الله» تخصیص بخورد، نتیجه اش این است که عام، به امر عدمی، مقید می‌شود؛ یعنی شرط غیرمخالف کتاب الله، وجوب وفا دارد. پس موضوع وجوب وفا، از دو امر تشکیل می‌شود: ۱. صدق عنوان شرط؛ و ۲. مخالف نبودن با کتاب الله؛ و در مورد شک در

مخالفت با کتاب الله، جزء اول (صدق عنوان شرط) بالوجدان محرز است، و جزء دوم با استصحاب عدم ازلی، ثابت می‌شود. در نتیجه، موضوع وجوب وفا - که شرط، مخالف کتاب الله نباشد - ثابت می‌شود.

ب) مخالفت با سنت

یکی از ادله اساسی منکران صحت شرط ضمان در موارد ید امینی، روایاتی است که با بیان‌های مختلف، بر عدم ضمان ید امینی، دلالت دارد. در این جا به سه گروه از این روایات اشاره می‌شود.

الف: طایفه‌ای از روایات که بیش تر آن‌ها از نظر سند صحیح‌اند، بر کبرای کلی عدم ضمان ید امین اعم از اجاره و غیر اجاره دلالت دارند؛ آیت‌الله خویی می‌فرماید:

«از جمله ادله بطلان ضمان مستأجر نسبت به تلف عین مستأجره‌ای که از سر افراط و تفریط نبوده، روایات زیادی است که بر عدم ضمان ید امین، دلالت می‌کنند. این روایات درباره حمّال، جمّال، قصّار (شوینده لباس یا رنگرز) و صاحب کشتی‌ای است که حامل بار است؛ و مواردی از این دست. از مجموع این روایات، این کبرای کلی به دست می‌آید که شخص امین، ضامن نیست» (خویی، ۱۳۶۵: ۲۲۰).^۳

ایشان سپس روایاتی را در این باره گزارش کرده است؛ از جمله، صحیح‌ه حلبی از ابی عبدالله(ع): «... صاحب العاریة و الودیعة، مؤتمن...» (حر عاملی، ۱۴۱۰: ۱۹/۹۳). صاحب عاریه و ودیعه، هر دو امین هستند؛ این سخن کنایه است از این که در صورت تلف عاریه و ودیعه، آن‌ها ضامن نیستند، مگر آن که افراط و تفریطی در کار باشد.

ب: طایفه دوم، روایاتی است که بر عدم ضمان مستأجر دلالت دارند (اگر عین مستأجره، تلف شود). آیت‌الله خویی این دسته از روایات را به دو قسم، تقسیم کرده است: الف. روایاتی که با منطوق و به گونه صریح، بر عدم ضمان مستأجر، دلالت دارند؛ و ب. روایاتی که به مفهوم، بر عدم ضمان مستأجر، دلالت دارند. ایشان در هر بخش، روایات صحیح‌ه‌ای را گزارش می‌کنند؛ از جمله، صحیح‌ه محمد بن قیس از ابی جعفر(ع): قال امیر المؤمنین فی حدیث «و لا یغرم الرجل اذا استأجر الدابة ما لم یکرهها او یبغها» (همان ۱۹/۱۵۵).

بر اساس این روایت، امیر المؤمنین(ع) فرموده‌اند که مستأجر دابه (اگر تلف شود) ضامن نیست؛ البته اگر دابه را مجبور نکند و یا در استفاده از آن، زیاده روی نکرده باشد. در

این باب، روایات زیاد وجود دارد؛ اما به همین مقدار، بسنده می‌شود. مستفاد از این دو دسته روایات این است که ید امین مطلقاً - اعم از این که مستأجر باشد یا غیر مستأجر - در تلف و نقص در مالیت مورد امانت، ضامن نیست. بنابراین شرط ضمان، با سنت قطعی مخالف است؛ چراکه روایاتی داریم که بر عدم ضمان ید امین به ویژه مستأجر، دلالت دارند.

ممکن است به این استدلال، چنین جواب داده شود: اولاً گاهی مدلول روایات، این است که ید امین، مقتضی عدم ضمان است؛ در این صورت، شرط ضمان به نحو نتیجه، با این روایات، مخالف است و مصداق مخالفت با سنت خواهد بود.

گاهی مدلول روایات این است که ید امین نسبت به ضمان، لا اقتضا است؛ یعنی نه اقتضای ضمان دارد و نه اقتضای عدم ضمان. در این صورت، شرط ضمان با این روایات، مخالف است، چون مدلول لا اقتضا با اقتضا (شرط ضمان) قابل جمع است.

حق این است که سه طایفه از روایات، مدلول ندارند؛ و به عبارت دیگر، ید امین نسبت به ضمان، لا اقتضا است. به بیان دیگر، مدلول روایات این است که ید امین به مقتضای ادله اولیه، ضامن نیست. این مدلول، نسبت به طرو عناوین ثانویه - که عبارت است از شرط ضمان - اطلاق ندارد. همان گونه که اگر گفته شود خوردن آب، جایز است؛ این حکم به عنوان اولی، با عدم جواز، منافات ندارد؛ اما اگر به عناوین ثانوی حرام شود - مثلاً آب غصبی، متنجس یا مضر باشد - خوردن آن جایز نخواهد بود.

ثانیاً اگر میان اطلاق این روایات و اطلاق صحت شرط ضمان عقد، تنافی و تعارض باشد، دلیل صحت شرط، مقدم است؛ زیرا در علم اصول ثابت شده که در تعارض دو دلیل، یکی از مرجحات، تقدیم دلیل متکفل حکم ثانوی است از باب حکومت؛ و بر فرض تعارض و عدم ترجیح، نسبت میان اطلاق ادله صحت شرط ضمان و این دو طایفه، عموم و خصوص من وجه است؛ بنابراین در مورد اجتماع، تساقط می‌کنند و مرجع بعد از تساقط، عمومات ادله اولیه - مثل المؤمنون عند شروطهم - است؛ و نتیجه آن، صحت شرط ضمان به نحو نتیجه خواهد بود.

ج) ارکان صحت شرط، مفقود است

از جمله ادله منکران صحت شرط ضمان، این است که شرط مشروع نیست تا بتواند حکم ضمان را ثابت کند.

مرحوم آیت الله خویی تمام ادله منکران صحت شرط ضمان را جواب می دهد و تنها به این دلیل استناد می کند که ارکان شرط صحیح، در آن وجود ندارد. عبارات ایشان در مقام تقریر این دلیل، مختلف است؛ خلاصه آن، این است که شرط نتیجه وقتی صحیح است که دو رکن در آن جمع باشد: الف) نتیجه تحت اختیار مشروط علیه باشد، به گونه ای که بدون شرط بتواند آن را ایجاد کند؛ و ب) در تحقق نتیجه از نظر شارع، لفظ خاص لازم نباشد. شرط ضمان، فاقد رکن اول است؛ زیرا ضمان، حکم شرعی وضعی است؛ و بود و نبود آن در اختیار شارع است نه در اختیار مشروط علیه؛ پس باطل است؛ همان گونه که احکام تکلیفی مانند وجوب و حرمت، از اختیار مکلف، خارج است.

ایشان می فرماید طبق این قاعده در تمام شرطهای نتیجه و احکام وضعیه که سبب خاص در تحقیق آن ها شرط نیست، مواردی مثل شرط ملکیت و یا وکالت در ضمن عقد به نحو شرط نتیجه، صحیح خواهد بود؛ زیرا بود و نبود ملکیت و وکالت، در اختیار مشروط علیه است. از سوی دیگر، در تحقق ملکیت، لفظ خاص لازم نیست؛ اما شرط زوجیت یا طلاق در ضمن عقد، صحیح نیست؛ مثلاً با مشتری شرط کند که خانه ام را به این شرط می فروشم که فلان زن، زوجه تو باشد و یا زن تو مطلقه باشد؛ زیرا زوجیت و مطلقه بودن، حکم شرعی است و در اختیار شارع است و لفظ خاص، لازم دارد (خویی، ۱۴۲۶: ۲۲۵/۳۰).

به نظر می رسد که این استدلال، از جهاتی قابل خدشه است: اولاً این استدلال در صورتی صحیح است که هدف از شرط ضمان، اثبات ضمان شرعی باشد؛ اگر هدف، اثبات ضمان شرعی نباشد، بلکه شرط کند که در صورت تلف شدن عین مستأجره، موجر قیمت آن را بر ذمه مستأجر، مالک شود، صرف نظر از این که این ضمان شرعی باشد یا نباشد، شرط صحیح است. شاهد بر صحت این مدعا این است که خود ایشان قبول دارد اگر در ضمن عقد بیع خانه، شرط شود که مشتری، مالک ماشین بایع شود، به نحو شرط نتیجه صحیح خواهد بود؛ سؤال این است که این مورد با موردی که در ضمن عقد اجاره شرط شود موجر در صورت تلف، مالک قیمت عین باشد، چه فرقی دارد؟ تنها فرق، این است که مملوک در مورد اول، عین خارجی است و در دومی قیمت بر ذمه مستأجر است؛ و این نیز فارق نیست و تفاوتی میان دو مورد، ایجاد نمی کند.

ثانیاً ممکن است شرط ضمان را به ضمان عقد ضمان برگردانیم. ضمان، از جمله ضمان به عقد، مصادیق مختلفی می تواند داشته باشد. ضمان به عقد، دو مصداق دارد:

الف) ضمان به عقد به معنای ضم ذمه که در موارد ضمان های متعارف در بانک ها مصداق دارد که به ذمه افراد مربوط است، نه به اعیان خارجی؛ و ب) ضمان به عقد به معنای عهده که در مورد اعیان خارجی نیز معقول است؛ یعنی با عقد ضمان، شخص ضامن عین می شود؛ نتیجه این که اگر عین تلف شود، مضمون علیه، نسبت به مضمون له، ضامن قیمت آن است. مورد بحث، می تواند مصداق این گونه ضمان باشد.

اگر اشکال شود که عقد ضمان به انشاء احتیاج دارد، جواب این است که اولاً با شرط ضمان از سوی موجر در عقد اجاره، این انشاء ابراز می شود و ما در تحقق انشاء، فقط به میرز احتیاج داریم؛ اعم از این که میرز، لفظ باشد یا عمل؛ مگر در عقودی که از سوی شارع شرط شده لفظ خاص استفاده شود؛ مثلاً عقد نکاح و طلاق.

ثانیاً ممکن است بگوییم در مورد بحث نتیجه شرط ضمان به نحو نتیجه، ضمان، غرامت است که مدلول قاعده علی الید است، نه «ضمان معاملی» که مدلول صحت عقد است.

توضیح: قاعده علی الید، قاعده عقلایی است که دلیل آن، سیره عقلا است و شارع نیز آن را امضا کرده است. مدلول این قاعده، دو چیز است:

۱. حرمت تکلیفی تصرف در مال غیر بدون اذن؛
۲. حرمت وضعی یعنی ضمان در صورت تلف.

بنابراین در مورد تصرف در مال غیر، سه صورت متصور است: الف) اذن در تصرف ندهد، هر دو حکم مترتب می شود: هم حرمت تکلیفی تصرف، و هم حرمت وضعی یعنی ضمان غرامت؛ ب) اذن در تصرف باشد مطلقاً؛ حتی اگر تصرف، موجب تلف شود، هر دو حکم منتفی خواهد بود: نه تصرف حرام است و نه ضمان غرامت محقق می شود؛ ج) اذن در تصرف باشد اما به شرط عدم تلف؛ و به عبارت دیگر، اذن در تصرف به شرط ضمان باشد. در این صورت، حرمت تکلیفی، مرتفع خواهد شد، اما حرمت وضعی و ضمان وجود خواهد داشت. این ضمان را «ضمان غرامت» می نامند که مدلول قاعده علی الید است. این ضمان، برخاسته از صحت عقد نیست تا اشکال شود در عقودی که ید، امانی است، ضمان هم در کار نیست. با این بیان، ضمان، مدلول خود قاعده علی الید است و نیازی به استدلال به اطلاق نفوذ ادله شرط هم نیست.

این مطلب را خود ایشان در مورد ضمان در عاریه فاسد، قبول دارند؛ چون ضمان در عاریه صحیح را - که بر خلاف قاعده «امین ضامن نیست» می باشد - به دلیل خاص، یعنی

روایات، درست می‌کند؛ و از طرفی می‌گوید ضمان در عاریه فاسده هم هست؛ در حالی که مقتضای قاعده در ید امانی، عدم ضمان است؛ زیرا قاعده «ما لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده» بر عدم ضمان عاریه صحیح و فاسد، دلالت دارد. در عاریه صحیح، دلیل خاص داریم؛ ولی عاریه فاسد، دلیل خاص هم ندارد؛ پس تنها راه اثبات ضمان، همین راه است (خویی، ۱۴۲۶: ۲۲۸/۳۰). این یکی از نتایج مهم این بحث است.

(د) مخالفت با مقتضای عقد

دلیل دیگری که بر بطلان شرط ضمان اقامه شده، این است که این شرط، مخالف مقتضای عقد است؛ و شرط مخالف مقتضای عقد، باطل است (نائینی، ۱۴۱۳: ۳۱۳/۱؛ علامه، ۱۴۱۴: ۳۱۸/۲).

مثلاً مقتضای عقد اجاره این است که موجر، عین متعلق اجاره را مطلقاً تحت سلطه مستأجر قرار دهد، چه در آینده تلف شود یا نشود. شرط ضمان با غرض و مقتضای این عقد که باقی ماندن عین مستأجره تحت سلطه مستأجر است، منافات دارد؛ به عبارت دیگر، مفهوم شرط ضمان این است که مسلط کردن مستأجر از سوی موجر، مطلقاً لازم نیست، بلکه مشروط است به صورتی که عین تلف نشود؛ و این با مقتضای عقد، منافات دارد.

این استدلال، مخدوش است؛ به این دلیل که: اولاً اشکال صغروی بر آن وارد است؛ زیرا مورد بحث، مصداق شرط مخالف مقتضای عقد نیست؛ چون شرط مخالف مقتضای عقد، شرطی است که با مقتضای حاق و طبیعت عقد، مخالف باشد؛ مثلاً در عقد اجاره شرط شود که مستأجر، مالک منفعت عین و موجر، مالک اجرة المسمی نشود؛ یا در عقد نکاح شرط شود که زن و مرد، محرم نشوند. هر یک از این دو حکم (مالکیت منفعت و اجرة المسمی در اجاره، و محرمیت در نکاح) نتیجه طبیعت عقد اجاره و نکاح است. پس شرط ضمان، مخالف مقتضای عقد نیست؛ زیرا عدم ضمان، برآمده از حاق و طبیعت عقد اجاره نیست.

به عبارت دیگر، هر جا شرط بر خلاف امری باشد که در عقد، همان امر، انشاء شده است (مثلاً تملیک منفعت برای مستأجر)، مصداق شرط، مخالف مقتضای عقد خواهد بود. اما در بحث ما عدم ضمان، منشأبه عقد اجاره نیست؛ چون به عقد اجاره ایجاد نشده است، بلکه به ادله خارجی ثابت شده است.

ثانیاً بر فرض که نوبت به این شک برسد که آیا عدم ضمان مخالف مقتضای عقد است یا خیر، با استصحاب عدم ازلی، عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد ثابت می‌شود؛ چون آنچه از دایره نفوذ ادله شروط خارج شده، امری وجودی است یعنی مخالفت با مقتضای عقد، مانند عنوان وجودی قریشیت و با استصحاب عدم ازلی، ثابت می‌شود که این شرط، مخالف مقتضای عقد نیست.

هـ) شرط ضمان، اثر ندارد

آیت الله بروجردی در مقام استدلال بر بطلان شرط ضمان می‌فرماید:

«شرط ضمان، صحیح نیست؛ زیرا اثر شرط ضمان، این است که اگر عین تلف شد، مستأجر مثل و یا قیمت آن را - که ضامن است - بپردازد. از سویی فقها فرموده‌اند که عقد مثلاً عقد اجاره، با تلف عین مستأجره، باطل می‌شود. در نتیجه، شرط، وجوب وفا ندارد. به عبارت دیگر، شرط ضمان قبل از تلف عین در ید امانی، اثر ندارد؛ چون شرط (تلف) محقق نشده است. بعد از تلف هم اثر ندارد؛ چون با تلف عین، موضوع منتفی شده است؛ یعنی عقد باطل شده و وجوب وفا ندارد. همان گونه که شرط در ضمن عقود دیگر با انفساخ و یا فسخ عقد نیز وجوب وفا ندارد؛ چون به انتفای موضوع، منتفی می‌شود. مورد بحث ما نیز از این قبیل است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳: ۵۶۹).

جواب: اولاً برای لزوم وفا، به شرط حدوث عقد، کافی است و بقای عقد لازم نیست؛ چون «المؤمنون عند شروطهم» اطلاق دارد و شامل شرط در ضمن عقد نیز می‌شود، اعم از این که عقد باقی باشد و یا عقد فسخ یا منفسخ شود.

ثانیاً ممکن است گفته شود که شرط ضمان مانند «واجب معلق»^۴ است؛ پس شرط از حین تحقق، اثر خود را گذاشته است، اما ظرف این ضمان و تعهد که قبل از تلف محقق شده، بعد از تلف محقق خواهد شد.

و) اجماع

صاحب مفتاح الکلام و برخی از بزرگان، بر بطلان شرط ضمان به نحو نتیجه، ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی، بی تا: ۲۵۱/۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۳۷/۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۲۵۹/۲؛ و ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۸۸).

اشکال اول: واضح است که این استدلال، از نظر صغروی، ناتمام است؛ زیرا برخی

از صاحب نظران در گذشته، شرط ضمان به نحو نتیجه را قبول داشته‌اند (از جمله سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۶۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۵: ۶۹/۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۱۲۱/۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۵؛ و سبزواری، ۱۴۱۷: ۱/۶۵۰).

اشکال دوم: این استدلال از نظر کبروی نیز مشکل دارد؛ زیرا بر فرض تنزل و قبول اجماع، اگر قطع به مدرکی بودن نباشد، احتمال مدرکی بودن وجود دارد؛ پس این اجماع، حجت نیست.

ز) انصراف ادله صحت شرط

صاحب جواهر در مقام استدلال بر بطلان این شرط می‌فرماید: ادله صحت و نفوذ شرط، از شرط ضمان به نحو نتیجه، انصراف دارد؛ پس ادله نفوذ، شامل آن نمی‌شود (نجفی، بی تا: ۲۱۷/۲۷).

جواب: انصراف، نیازمند وجه انصراف است و در اصول ثابت شده انصرافی حجیت دارد که موجب تشکیک در استعمال حقیقی شود. اما در مورد بحث، اطلاق عنوان شرط به شرط نتیجه، استعمالی حقیقی است.

جمع بندی

از آنچه گذشت، اموری به اثبات رسید؛ از جمله:

۱. محل نزاع «شرط ضمان به گونه نتیجه» است؛ اما صحت «شرط ضمان به گونه فعل» مورد اتفاق فقها می‌باشد.
۲. مشهور فقها با شرط ضمان به گونه نتیجه، مخالفت کرده‌اند.
۳. مقتضای قاعده علی الید و سیره عقلا و اطلاق ادله نفوذ و صحت شرط، ضمان به گونه نتیجه است.
۴. ادله منکران هشت مورد بود: مخالفت این گونه شرط با کتاب، سنت، مقتضای عقد، اجماع، عدم تمامیت ارکان صحت شرط، بی اثر بودن شرط ضمان، و انصراف ادله نفوذ شرط. این ادله، ناتمام است.

هر یک از این ادله، به تفصیل بررسی شد و به آن‌ها پاسخ داده شد.

نتیجه: شرط ضمان، چه به نحو شرط فعل باشد و چه به نحو شرط نتیجه، در عقود که پد امانی است و منشأ در عقد، استیمان نیست (مثل عاریه و ودیعه)، مطلقاً صحیح است.

یادداشتها:

۱. شرط نتیجه در مقابل شرط فعل است؛ و آن این است که گاهی یکی از دو طرف عقد می گوید این عقد را انجام می دهم به این شرط که مثلاً خانه ای را مالک شوم؛ و گاهی می گوید این عقد را انجام می دهم به این شرط که خانه ای را ملک من بکنی. در اصطلاح فقها مورد اول، شرط نتیجه، و مورد دوم، شرط فعل نامیده می شود.
۲. «و فی جواز اشتراط الضمان حیث لم ینتج باصل العقد لعدم الوفاء بالشروط لعدم المنافاة لمقتضاه فیفسد قولان؛ و الثانی، اشهر؛ و الاول، اظهر» (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۹/۲۰۰).
۳. «و تدل علیه ایضاً الروایات الكثيرة الناطقة بعدم ضمان الامین الواردة فی الحمال و الجمال و الفصار و صاحب السفینة التي تحمل الاموال و نحو ذلك؛ مما استفاد منه ان المؤمن علی الشیء لا یضمن.»
۴. یعنی وجوب، فعلی است؛ و واجب، به زمان و یا زمانی متأخر، مشروط است؛ مثال مورد اول، وجوب صوم است و مثال مورد دوم، وجوب حج نسبت به خروج رفقہ.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن زهره حلبی، سید حمزة بن علی (۱۴۱۷هـ)، غنیة النزوع، مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
۳. آملی، شیخ محمدتقی (۱۴۱۳هـ)، المكاسب و البیع، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۰هـ)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.
۵. حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی تا)، مفتاح الكرامة، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم.
۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۵هـ)، مستند العروة الوثقی، (الاجاره)، مدرسه دارالعلم، قم.
۷. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۱۷هـ)، کفایة الاحکام، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۸. سید مرتضی (شریف علم الهدی)، سید علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۵هـ)، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

۹. سیوری حلی، مقداد بن عبداللہ (۱۴۰۴ھ)، التنقیح الرائع، مکتبہ آیۃ اللہ مرعشی، قم.
۱۰. شہید ثانی، زین الدین بن علی العاملی (۱۴۱۴ھ)، مسالک الافہام، مؤسسہ معارف اسلامی، قم.
۱۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ھ)، العروۃ الوثقی، مؤسسہ نشر اسلامی، قم.
۱۲. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۲ھ)، ریاض المسائل، مؤسسہ نشر اسلامی، قم.
۱۳. علامہ حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطہر (۱۴۱۴ھ)، تذکرۃ الفقہاء، چاپ سنگی، مؤسسہ آل البیت: لایحیاء التراث، قم.
۱۴. فاضل لنکرانی، شیخ محمد (۱۴۲۳ھ)، تفصیل الشریعہ، مرکز فقہی ائمہ اطہار (ع)، قم.
۱۵. محقق کرکی، شیخ علی بن حسین (۱۴۰۸ھ)، جامع المقاصد، مؤسسہ آل البیت (ع) لایحیاء التراث، قم.
۱۶. فیض کاشانی، ۱۴۰۶، الرافی، مکتبۃ الامام المیرالمؤمنین (ع)، اصفہان.
۱۷. شیخ انصاری، ۱۴۲۰، مکاسب، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۱۸. فاضل مقداد، ۱۴۰۴، التنقیح الرائع، مکتبۃ المرعشی النجفی، قم.
۱۹. مقدس اردبیلی، شیخ احمد بن محمد (۱۴۰۵ھ)، مجمع الفائدۃ و البرہان، مؤسسہ نشر اسلامی، قم.
۲۰. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، دار الحدیث، بیروت؛ دارالکتب الاسلامیہ، طهران.
۲۱. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷ھ)، مستدرک الوسائل، مؤسسہ آل البیت (ع) لایحیاء التراث، قم.
۲۲. وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۰)، العقد النضید، تقریراً لابحاث المسجد الاعظم، الخیارات، شیخ محمدرضا انصاری قمی، منشورات دارالتفسیر، قم.